سخنرانی مسجد ملک (تهران) جلسه 27

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْبِياءِ وَ المُرْسَلينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّينَ، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبينَ، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرِّ المُسْتَكينِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصوُمينَ. صاحِبِ الهَيْبَةِ العَسْكَرِيَّةِ وَ الغَيْبَةِ الإلهِيَّةِ، مَوْلانَا وَ سَيِّدِنا و أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقِّ القائِمِ المُنْتَظَرِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلى أعْدائِهِمْ أَبَدَ الابِدينَ وَ دَهْرَالدّاهِرينَ.

(بَقِيَّةُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) [1]

گفتگو در شبهه عامیانه و کودکانهای بود که راجع به طول عمر و بقای صحت و سلامتی امام عصر ارواحنافداه در دل ضعفاءالعقول ممکن است وارد شود که در نظر بعضيها خیلی سنگین ميآید. يك بدن گوشت و پوست و استخوانی 1127 سال عمر کند و استخوانهایش پوده نشود، پوست بدنش هم چروك نشود و عجیبتر وقتی ظاهر ميشود به صورت يك جوان معتدل الأندام و متوافق الأعضا باشد، چه طور ميشود؟! این مطلب یا از نظر اینست که ميگویند عقلاً محال است که کسی به مدّت هزار سال عمر کند یا ميگویند عادتاً محال است یا ميگویند کم است. اگر آن کسی که شبهه ميکند ميخواهد بگوید محال است که کسی هزار سال عمر کند؛ این حرف غلط است. دیروز گفتم زیرا هیچ برهان عقلی بر امتناع طول عمر تا دوهزار و پنجهزار و دههزار سال نداریم. به جهت اینکه طبیعت ترکیب مشكّك، مختلفة المراتب است. وقتی مراتبش مختلف شد، عقل ميگوید معیّن ساختن او در حدّ معیّن غلط است. ما میبینیم عمرها در تمام مرکّبات، مختلف است از قبیل مرکّبات معدنی طلا و نقره و مس و آهن و فیروزه و هم چنین مرکّبات نباتی. يك مرکّب، «معدنی» است و لو متجدّدین بسیط ميدانند امّا بسیط دانستن آنها با مرکّب دانستن قدما، منافات ندارد. طلا در مقابل عوامل کون و فساد پنج هزار سال مقاومت ميکند. در مرکّبات نباتی هم گیاهی داریم يك روزه؛ گیاهی داریم يك ماهه؛ گیاهی داریم شش ماهه؛ گیاه و روییدنی هم داریم

چهار هزار ساله. سَروی در کاشمر بوده که قریب به دو هزار سال عمر کرده است. چنارهای هزار ساله و دو هزار ساله فراوان است.

در مركّبات حیوانی، حیوانی داریم يك ماه عمر ميكند مثل مورچه. اینقدر این مورچه پدرسوخته است که آذوقه پنج هزار سال را جمع ميكند. حیوان داریم هزار سال عمر ميكند مثل كلاغ كوچك که عرض کردم. آن وقت انسان هم يك مركّب حیوانی است. مركّب حیوانی وقتی تشكيك پیدا کرد، نميتوانیم آن را متوقّف در حدّی کنیم. ممکن است بشری يكروز عمر کند، بشری 50 سال عمر کند، بشری 500 سال عمر کند. ممکن است بشری باشد پنجهزار سال عمر کند. برهانی بر امتناع آن نیست و بلکه برهان بر امکانش داریم. این حرفهایی بود که دیروز گفتم.

حالا ميخواهم يك مقدّمات دیگری براي شما عرض کنم. از جمله مسلّميّات دانشمندان قدیم و جدید از الهی و طبیعی و هر که در روی زمین است، اتّفاق بر این مطلب است که رعایت بهداشت و مراعات حفظ الصّحه در سلامتی و بالنّتیجه در طول عمر مدخليّت دارد. اگر آدم مراعات نکند و هر غذایی را بخورد و هر مادّه مضرّه جامد و مایعی را استعمال کند، و به سلّ و سرطان مبتلا شود، زود ميميرد. امّا اگر کسی خودش را از سلّ حفظ کرد، از سرطان حفظ کرد، مسلّم عمرش زیادتر ميشود. درست است که خدا آجال را تعیین کرده، همان خدا کمی و زیادی آجال را روی عوامل مادّی و طبیعی قرار داده است. «أبی الله أن یجری الأمور إلا بأسبابها» يك قسمت «اسباب روحانی» است و یک سری را هم خدا در این باب مؤثّر قرار داده است. آنچنانکه گرسنگی مفرط عمر آدم را کوتاه ميكند، قطع رحم هم عمر آدم را کوتاه ميكند. زنا عمر آدم را کوتاه ميكند. خونریزی به ناحق عمر آدم را کم ميكند. این چنین عواملی برای زیادی و قِصَر عمر است که خدا اینها را در تقدیر آجال دخیل قرار داده است. پس مسلّم است اگر بنده مراعات بهداشت کردم سالم هستم. سالم که بودم عمرم زیاد ميشود. به جهت اینکه تمام شدن عمر انسان به اینست که یکی از جهاز اصلی و ارکان جوهری بدن از کار ميافتد؛ مثلاً قلب از کار ميافتد، معده از کار ميافتد، مغز و دماغ از کار ميافتد، حالا اگر ما تأمین سلامتی همه اینها را کردیم، مادامی که اینها سالمند، زنده ميمانند. چه موقع از کار ميافتد؟ وقتی جزئی از اجزائش خراب شود. اگر ما تأمین سلامتی کردیم، و رطوبت غریزیّه حفظ شد، و اجزاء اصلی سالم ماندند، انسان زنده ميماند. پس رعایت بهداشت، در سلامتی مؤثّر است و سلامتی هم موجب زیادتی عمر است.

حالا باز درجه تأثیر متفاوت است. سه چیز اگر در «حفظ الصّحه» رعایت شود مسلّماً طول عمر به قدری زیاد مي‌شود که قابل مقایسه با اعمار فعلی ما نیست و جهت اینکه عمرها شصت و هفتاد و نود شده، رعایت نکردن یکی از این سه چیز است. این را اجمالاً مي‌خواهم بگویم. یکی از چیزهای عمده‌ای که باید در سلامتی انسان رعایت شود که بالنّتیجه موجب طول عمر مي‌شود، مراعات کردن والدین است نسبت به تهیّه بذر و افشاندن بذر و نگهداری بذر تا وقتی که به دنیا بیاید. من بعد از انقلاب محور در دوره شاه گذشته، -آن موقعی که عمامه‌ها را برداشتند و واقعه مسجد گوهرشاه راه افتاد و چندین هزار جمعیّت کشته شد و حتّی جلو اذان را به غیر از مسجد گوهرشاد گرفتند و جای دیگر کسی اذان نمي‌گفت- وارد کشاورزی شدم. هفت هشت سال مشغول زراعت بودم. آن زمان وقتی اطّلاعات زراعتی پیدا کردم، خیلی برای من در امور علمی مفید شد. یکی همین است که دارم مي‌گویم. در استفاده از زراعت دو چیز عمده است. زیادی مِلك، بهره زیاد ندارد. این دو مطلب اگر رعایت شد آدم از زراعتش بهره زیاد مي‌برد.

اوّل باید رعایت بذر را کرد که بذر، بذر چاق، فربه، سالم و بی‌عیب باشد. کرم زده نباشد. تفتیده و خشکیده نباشد. بذر، بذر چاق فربه جوان باشد. کهنه مانده نباشد. اینچنین بذری تا بذر فاسد تومانی، ده تومان فرقش است. این بذر، 20 -30 تخم مي‌دهد اما بذر فاسد 2-3 تخم مي‌دهد.

دیگر زمین، با زمین شوره‌زار، زمین سنگلاخ، زمین قرص و محکم، زمینی که آب به خودش نمي‌گیرد و زمین گچی نباشد. این زمین‌ها زراعت را از بین مي‌برد. امّا زمین سیاه و خاك ملایم، تخم و بذر را حسابی پرورش مي‌دهد. بذر و زمین و رعایت کردن مقرّرات زراعتی مهم است. دیگر اینکه این بذر را چه زمانی بیفشاند؟ بذر گندمی که در شهریور به زمین رفته تا آن بذر گندمی که در آبان یا آذر به زمین رفته باشد از جهت تخم فرق دارد. اینکه دنبال آمده سه تخم کمتر دارد. آن که زمینش یَخاب‌دار باشد و کرم‌هایش کشته شده باشد با آنکه یَخاب نداشته باشد هر دو نصف در ثمره فرق دارد.

عیناً من و شما یك تخم گندمیم که روی زمین افتاده باشیم. پدری که سفلیسی است، پدری که سوزاکی است، پدری که مبتلا به امراض دیگر است، نطفه او هم مریض است. بذر ما چیست؟! همان نطفه. بذرافشان پدر است؛ زمین کجا است؟ رحم مادرمان. گیاهی که مي‌روید کیست؟ این شخصِ «شیخٌ رجلٌ بزرگوارٌ؛ عجلٌ جسدٌ له خوارٌ» یا آن شخص فوکولی کلاهی. حالا اگر این بذر معیوب شد مثلاً پدر سفلیس شد، بذرش سفلیسی است. پدر مسلول شد، نطفه‌اش هم سل خواهد

داشت. اینها امراضی است که به توارث میرسد. پدر عصبانی است، فرزند هم عصبانی است. نوع اخلاق و روحیّات پدر در بذر به ارث میرسد. نوع بیماريهای اساسی رکنی جوهری پدر در بذر و نطفه به ارث میآید. کم مرضی است که این گونه نباشد، حتّی امراض جلدی. پدر سودائی است، بچّهاش که به دنیا میآید سودائی است. کم مرضی است در بذر باشد و در نطفه نیاید. خوب پس این بذر از اوّل معیوب است. بذر معیوب رشد و نمو ندارد.

امّا اگر بذر سالم است ولی این بذر سالم را در زمین باتلاقِ خراب بیاندازند، در زمین شورهزار بیاندازند، در ارض جُرُزه بیاندازند، فایده ندارد. اگر این رحم عیب و علّت داشت، سوزاك رحم یا سفلیس پیدا کرده بود، بذر هم خوب باشد، داخل آن زمین که رفت خفه میشود و خفه به دنیا میآید. آن وقت 40 سال تا 50 سال عمر میکند. اگر رحم، رحم سالم شد، رحم پاك و بیعیب و بیمرض شد و بذر هم بذر پاك شد و در وقت هم افشانده شد، نطفه پیری تا نطفه جوانی صدی نود و نه فرق دارد. اینکه میگویند تا بچّهات بالغ شد دامادش کن، صدهزار حکمت دارد. یکی اینست که از تعرّض به ناموس مردم مصون میماند. مصلحت دوم اینست که نطفهای که در جوانی بذرافشانی میکنند (چه این طرف و چه آن طرف؛ چه بذرافشان که دهقان است و چه زمین که زن است.) با نطفهای که در پیری باشد صد فرق دارد. مسئولیّت عجیبی به گردن پدر و مادر است. صدی نود و نه بچّهها در قیامت ریش پدر و گیس مادر را خواهند گرفت را که شما ما را کم عمر کردید. شما ما را بیمار کردید. توی پدر سرطانی بودی، من سرطانی شدم. تو مسلول بودی، من هم مسلول شدم. اینها همه هست! در مادر هم همینطور است. خوراکی که مادر میخورد باید سالم باشد. اسلام میگوید در جوانی عیال بگیر. اسلام میگوید عیال نجیب بگیر. اسلام میگوید همه وقت بذرافشانی نکن. در ساعات معیّن بذرافشانی بکن. طرز بذرافشانی را معیّن کرده. بعد هم میگوید مواظب باش این رحم که به این نطفه حامل شد، زن چه چیزی بخورد؟ اگر بذر افشاندی بعد آب آهك و آب تنباکو بریزید از بین میرود. بِه بخورد تا اگر نطفه دختر است، سُرینش فربه میشود. صد در صد محبوب شوهرش است. اگر مرد باشد، قویّالقلب میشود. میگوید انار بخورند. اسلام دستور خوراکی میدهد، برای اینکه پرورش نطفه در زمین رحم مطابق اصول کشاورزی الهی باشد. (أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ) [2] یك دستگاه کشاورزی اینجاست. ارباب خداست. بعد که به دنیا میآید در شیردادنش شیر سالم باشد. «لبوه» را بدهد، «لبوه» را بدهد که اصول حیات انسان به لبوه است. لذا در دادن لبوه حقّ اجرت ندارد امّا در طلب شیر ممکن است طلب اجرت کند. اینها چیزهایی است که در سلامتی مؤثّر است.

پس يك جهت بهداشت پيش از آمدن به دنياست. يكی بعد از آمدن به دنياست كه بايد در پنج چيز رعايت كند: خوراك و نوشيدنی و پوشيدنی و مسكن و مأوای و هوايی كه او تنفّس مي‌كند. پنج چيز است كه اگر مراعات كنيم عمر ما مسلّماً و قطعاً دو برابر مي‌شود. يكی هواست. آدم در هوای آزاد زندگی كند يا در هوای كثيف متعفّن پرميكرب؟! دو نفر برادر را فرض كنيد كه هر دو از يك پدر و از يك مادر به دنيا آمده‌اند. هر دو را در يك منزل وسيعی ببرند. اسلام هم مي‌گويد خانه‌هاتان را وسيع كنيد امّا از پول حلال نه از پول دزدی. اگر دنيا به تو رو كرد و خدا از مجرای حلال به تو داد، خانه‌ات را وسيع كن كه از سعادت مرد سعه خانه اوست. تحقيقاً در يك ثلث عمر آدم دخالت دارد. دو برادر كه توأم به دنيا آمده‌اند، يكی را در يك خانه آفتابگير وسيع خوبی مي‌برند و يكی را در خانه تاريك آفتاب‌نديده مي‌برند و آنجا نگهداري‌اش مي‌كنند. يكی را در تابستان لباس‌های عالی فرد اعلا به تنش مي‌كنند و مواظب هستند گرما نخورد و يكی را يك پالان خر تنش مي‌كند. در زمستان به تن يكی پيراهن عالی مي‌كنند و به ديگری يك پيراهن كرباسی كه از سرما مي‌لرزد. به يكی خوراك‌های متناسب يعنی مناسب معده و مزاجش مثل جوجه و بوقلمون مي‌دهند. علمش با من است و عملش با شماست. صبح كه مي‌شود عسل و كره و شير و كاكائو مي‌دهند. بعد از دوساعت سيب و گلابی و بعد نهار برايش مي‌آورند. يك مرغ را سوپ كرده‌اند. دو سه تا ران او را با يك قدری برنج و دو سه سيخ كباب. امّا آن يكی ديگر نان پنير هم بدبخت نمی‌بيند. به او نان جو خشك مي‌دهند و گاهی آب كلّه پاچه. او آب تصفيه شده را مي‌خورد و اين آب در منجلاب مانده. او را آن طوری پرورش بدهند و اين را اينطوری. آيا در سلامتی اينها تفاوتی نيست؟! قطعاً هست. بلاشك اين دائماً مريض و رنجور و لاغر و رنگ زرد و عليل است. ممكن است سال دوم و سوم بميرد. امّا اين يكی سرخ و سفيد و چاق است. اين دو جهت.

جهت سوم خارج از پنج قسمتی كه گفتم يك عوامل ديگری هم هست. همّ و غمّ زياد، كشنده آدم است. فكر زياد، كشنده آدم است. مصيبت‌ها كمر انسان را خم مي‌كند. يك استادی داشتم پيش او فلسفه مي‌خواندم. در مقابل حوادث دنيا خيلی استقامت به خرج مي‌داد. 20 سال مشهد بود. در شبانه روز يك نوبت غذا مي‌خورد. در نشاط دائم بود. ما مي‌گفتيم او 50 سال ديگر زنده است. يك جوان داشت بسيار طلبه فاضلی بود. اين جوان مُرد. داغ اين پسر چنان پدر را خُرد كرد كه بعد از هفت هشت ماه پدر هم مُرد. داغ جوان، كشنده است. مرد تاجر آبرومندی بوده، حالا ورشكست شده. خود اين غصّه او را مي‌كشد. هموم و مصائب و آلام و سرما و گرمای شديد، اينها همه در سلامتی و طول عمر مدخليّت دارد.

حالا فرض كنيد شخصی را كه ده پشت، جهات بهداشتی اوّليّه را رعايت كرده‌اند. از بذر و زمين و رعايت كرده‌اند. جهات بهداشتی دوم را از حيث ملبس و مسكن و هوای تنفّسی تا آن جايي كه ميسور و مقدور بوده رعايت كرده‌اند كه حوادث ناگهانی كشنده به آنها متوجّه نشود. مادّه‌ای را كه ده پشت اينطور تربيت كرده‌اند، اگر روی قواعد عادی پانصد سال عمر كند هيچ مانع ندارد. ديروز عرض كردم قبيله هُونْزْ بين سرحدّ افغانستان و پاكستان و تبّت، عمر نوع آن‌ها 180 و 200 سال است كه اگر كسی در صدسالگی بميرد مي‌گويند جوانمرگ شده. اوّلاً نوع مردمان دهاتی مادّه‌هاشان قوي‌تر و بذرهاشان سالم‌تر است. زمين‌هاشان هم سالم‌تر است. آفتاب زياد مي‌خورند. موادّ اوّليّه را مي‌خورند. يكی از دكترها مي‌گويد غذای اوّليّه را اگر كسی بخورد عمرش زياد مي‌شود. او مي‌گويد دستورهايی كه من مي‌دهم اگر كسی عمل كند ممكن است هفت هزار سال عمر كند. اين را يک دكتر فرانسوی گفته است. «فريد وجدی» در كتاب دائرة المعارف در مادّه «هَرَم» گفته: اگر كسی غذاهای مقوّی بخورد ممكن است هزار سال عمر كند. به هر حالت دهاتي‌ها آنقدر امراضی كه ما داريم ندارند. ما غذا مي‌خوريم و به زور مُسهِل و حَبّ، بايد معده را به كار بيندازيم. حضرت علی7 مي‌فرمايد:

«أَلَا وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُوداً وَ الرَّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرَقُّ جُلُوداً.»

اين درخت‌های كوهستانی كه بادهای شديد به آنها مي‌رسد و آفتاب‌های قوی به آن‌ها مي‌تابد، آن سرماها و گرماهای شديد را به خود مي‌گيرد آنها چوبشان قرص‌تر است. «وَ الرَّوَاتِعَ الْـخَضِرَةَ أَرَقُّ جُـلُوداً» اين درخت‌های مامانی، اين درخت‌هايی را كه مثل عروس هر روز صابون مي‌زنند، اتو مي‌كشند، دو تا باغبان آب را با آب‌پاش مي‌دهند و برگ‌هايش را مي‌شويند، چوب‌هايش به قدری سست است كه با يک اشاره مي‌شكند. چون اين از اصول طبيعی خارج شده. اين برايش ويلاها درست كرده‌اند، مبل‌های فنری آورده‌اند. آقايان! يك قدری تشريفات زندگی را كم كنيد. به خدا عمرتان زياد مي‌شود. اين همّ و غم‌ها و انديشه‌ها عمر را كم مي‌كند. انديشه‌ها از كجا آمده؟! يكی حرص زياد، يكی اينكه تشريفات برای خودمان قائل شديم.

يك شخصی كه يازده پشت او تمام اين جهات را رعايت كرده‌اند، آن وقت تفاوت اين عنصر با ما يك بر صد است. اگر ما ده سال عمر كنيم او بايد هزار سال عمر كند. چون در فاميل او اين رعايت‌ها شده ولی در ما نشده است. آن وقت مزاج امام عصر7 اين چنين مزاجی است. مزاجی است كه نه پدرش سرطانی بوده، نه مسلول، نه سوزاكی، نه سفليسی، همين‌طور برو تا جدّش تا

برسد به حضرت ابوطالب سلام‌الله‌عليه و حضرت عبدالله سلام‌الله‌عليه. همه اينها صحيح و سالم و قوی و مراعات کننده تمام جهات بهداشتی بوده‌اند. اين عنصر آن‌چنان عنصری است.

من خيلی جواب دارم امّا اين را مي‌گويم برای اينكه ذهن شما را به مطلب نزديك كنم. خيال نكنيد بدن امام زمان7 مثل بدن ماست. بنابراين او يازده برابر ما بايد بيشتر عمر كند! ما اگر ده سال عمر مي‌كنيم، او بايد صد و ده سال عمر كند. ما اگر صد سال عمر مي‌كنيم او بايد هزار و صد سال عمر كند.

خدايا به ذات مقدّست قسمت مي‌دهيم به زودی چشم ما را به جمالش روشن كن. پس اين مزاج را اگر گفتيد هزار سال عمر كرده استبعاد ندارد.

ای قمر تابناك برج امامت ای به قد و قامت تو شور قيامت

ای گهر آبدار درج كرامت خيز و بر افراز يك سر آن قد و قامت

خيز و بر افروز يك ره آن رخ رخشا

آن قامت رعنا را ببينم. آن صورت زيبا را ببينم. آن ابروهای پيوسته، آن شمايلی كه در هزار و صد و اندی قبل به ما هم خبر داده‌اند را ببينيم. آن‌ها هم كه ديده‌اند مطابق يافته‌اند. خدايا! به روح پيغمبر خاتمت9 چشم همه اين جميع را به جمال دل‌آراي او روشن فرما.

آمد جلوی عموی بزرگوارش در حالتی كه قاسم‌بن الحسن7 يك پيراهن به تن كرده و يك شمشيری به كمرش بسته. به قدری خوش‌سيماست كه ارباب مقاتل نوشته‌اند «كَفِلْقَةِ قَمَرٍ» مثل يك تكّه ماه بود. «و لَمْ يَبْلُغِ الْـحُلُم» هنوز بالغ نشده و 15 سال دارد. تا چشم امام حسين7 به قاسم افتاد يادش از برادرش امام حسن7 آمد. اين گل، يادگار آن گلستان است. اين غنچه نمونه آن چمنستان است. آمد جلو و عرض كرد: «عمو جان! اجازه بده بروم ميدان. جانم را قربانت كنم. پسر عمويم علی اكبر رفت. دنيا بدون او ارزش ندارد. دنيا بدون جوانان و ياران ارزش ندارد.»

جوق مرغان از برون گرد قفس جان در سوراخ سر بيرون كند

خوش همی خوانند جانم را قصص تا شود كاين بند از پا بر كند

***

اقتلوني يا ثقاتي إنّ في قتلي حياتي

و حياتي في مماتي و مماتي في حياتي

در عبارت اين طور دارد: هم چه كه امام حسين7 ديد قاسم مهيّای جان دادن و مهيّای ميدان شده، يك وقت جلو آمد بغل باز كرد و پسر برادر را به بغل گرفت. جلو چشم زن‌ها اين‌قدر امام حسين7 گريه كرد. اين‌قدر ناله كرد. «و جعلا يبكيان حتی غُشِيَ عليهما» اين دو آنقدر گريه كردند تا حسين7 غش كرد. از شدّت گريه قاسم هم غش كرد.

زينب3 نگاه مي‌كند. يادش از امام حسين7 مي‌آيد. زنان ديگر نگاه مي‌كنند. بر اين حال گريه مي‌كنند. يك وقت قاسم به هوش آمد. همچه كه به حال آمد ديدند از جا بلند شد هی روی پای عمو مي‌افتد و پای عمو را مي‌بوسد. دست عمو را مي‌بوسد. سيّدالشّهدا7 زينب3 را صدا زد. «خواهرم! برو عمامه برادرم امام حسن7 را بياور.» آورد. با دست خور عمامه را بر سر قاسم پيچيد. دو حَنَك برايش قرار داد. يك حنك از جلو يك حنك از عقب. «خواهرم! برو پيراهن امام حسن7 را بياور.» پيراهن را مانند كفن كرد و به بدن قاسم پوشاند. شمشير را بالای پيراهن به كمر قاسم بست. آقازاده روانه ميدان شد. حسين7 هم دنبال سر نگاه مي‌كند...

[1] . هود (11): 86

[2] . الواقعه (56): 64